مقاله

نگاه

مدرسه‌های طبیعت و چالش تعطیلی

محمدرضا نیک‌نژاد
آموزگار

یکی از بنیادی‌ترین نقدها به آموزش رسمی دورماندن دانش‌آموزان از طبیعت است. این فاصله افزون بر بیگانگی آسیب‌زا و حتی دشمنی نسل‌های گوناگون دانش‌آموزی با طبیعت، نوآموزان را از پرورشی طبیعی و بهینه نیز دور می‌کند و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به رشد جسمی و روحی آنان وارد کرده و می‌کند.

شوربختانه گسترش شهرنشینی و زندگی در خانه‌های چنددمتری، بر شدت این بیگانگی افزوده است. برخلاف یافته‌های تجربی و دانش‌بنیاد در گستره آموزش، ساختار آموزشی رسمی و اقتدار نهفته در آن، فرصت زیستن در طبیعت یا دست‌کم آشتی با آن را از دانش‌آموزان گرفته و اجازه رشد طبیعی را به آنان نمی‌دهد. سبک زندگی شهری، خانواده‌ها را نیز از گشت و گذار در طبیعت و رفاقت آنان و فرزندانشان با محیط زیست باز داشته است.

امید به بازکردن این گره نه چندان کوچک در ایران را مدرسه‌های رو به گسترش طبیعت فراهم کرده بود. مدرسه‌های طبیعت، مدرسه‌هایی هستند که در مناطق روستایی و در دامن طبیعت برپا می‌شوند و هدف کلی‌شان آشتی‌دادن کودکان و نوجوانان با طبیعت و عناصر آن است. چندسالی است که این مدرسه‌ها در شهرها و استان‌های گوناگون راه‌اندازی شده و گسترش کمی و کیفی یافته‌اند.

به گواه خانواده‌هایی که در روز یا روزهایی فرزندان خویش را به این مدرسه‌ها برده و برای ساعت‌هایی آنان را به دست‌اندرکاران مدرسه سپرده‌اند، می‌توان دریافت که این مدرسه‌ها دستاوردی ارزشمند در راستای آشتی کودکان با طبیعت بوده و در جهان کوچک و محدود کودکان آپارتمانی امروزی، تجربه‌ای شگرف و دوست‌داشتنی است.

در روز پنجم اردیبهشت ۹۸، روزنامه «شرق» در گزارشی از شهرزاد همتی آمده بود که این مدرسه‌ها در برخی از شهرها به خاطر شکایت آموزش و پرورش تعطیل شده یا رو به تعطیلی‌اند!

در بخشی از گزارش آمده است: «حسین وهاب‌زاده، طبیعت‌شناس و مؤسس مدارس طبیعت در ایران می‌گوید: ۸۰ مدرسه فعال طبیعت در ایران بیش از نیمی تعطیل یا نیمه‌تعطیل شده‌اند.

ما برای مشخص‌کردن وضعیت این مدارس، موضوع را از مجلس شورای اسلامی، وزارت آموزش و پرورش و سازمان حفاظت از محیط زیست پیگیری کرده‌ایم. جلسات زیادی برای رئیس شورای آموزش و پرورش گذاشته‌ایم، اما عملا کاری پیش نبرده‌ایم. همه در لفظ به ما می‌گویند مدارس طبیعت گمشده ماست، وزیر آموزش و پرورش می‌گویند ما اجازه نمی‌دهیم مدارس طبیعت تعطیل شوند، اما برای مثال مدرسه کاوی‌کنج مشهد که اولین مدرسه طبیعت ایران بود، با شکایت وزارت آموزش و پرورش تعطیل شده است.

آنچه من برداشت می‌کنم، این است که از سازمان محیط زیست و وزارت آموزش و پرورش خواسته شده مدارس طبیعت محدود شوند، من دلیل این ماجرا را نمی‌دانم».

نگارنده از چرایی تعطیلی این مدارس بی‌خبر بوده اما آنچه مایه شگفتی است همراهی یا دست‌کم بی‌عملی وزیر آموزش و پرورش در تعطیلی این مدرسه‌هاست. بطحایی از آغاز سکانداری بزرگ‌ترین نهاد آموزش کشور، خود را هوادار آموزش و پرورش نوین و پیشرو نشان داده و از هر فرصتی برای به‌نمایش‌گذاشتن این گرایش بهره گرفته است. برپایی اتاق بازی در دبستان‌ها، حذف مشق شب و تکلیف نوروزی، مبارزه با مافیای کنکور، تکرار این شعار که با گسترش شادی در مدرسه باید کاری کنیم که کودک، کودکی کند و... نمونه‌هایی از کنش‌های ایشان بود.

بی‌گمان یکی از هدف‌های نوین در ساختار آموزشی آشتی‌دادن نوآموزان با طبیعت و رشد همه‌جانبه آنان در کنار دیگر جانداران است. اما پرسش این است که چرا وزیر آموزش و پرورشی که خود را هوادار آموزش نوین می‌نمایاند، باید با تعطیلی مدرسه‌های طبیعت همراهی کرده و زیردستانش شکایتی برای تعطیلی قدیمی‌ترین‌شان تحویل دادسرا دهند؟ در پیوند با تعطیلی این مدرسه‌ها انتظاری از دبیر شورای عالی آموزش و پرورش نیست!

چراکه در توجیه همراهی با شکایت‌کنندگان می‌گوید: این مدرسه‌ها همخوانی درخوری با ساختار رسمی آموزش کشور ندارند! اما از وزیر مدعی نوگرایی در آموزش، انتظار می‌رود علت همراهی خویش با این عمل ضدآموزشی را توضیح دهد و اگر توضیحی نداشت برای تحکیم این مدرسه‌های ارزشمند، بی‌عملی را کنار بگذارد؛ بی‌گمان این مدرسه‌ها در صورت گسترش می‌توانند کامل‌کننده خوبی برای ساختار آموزشی میان‌مایه ما باشند.

نیمه پر لیوان در شرایط مصیبت جمعی

ضرورت جنبش اجتماعی مناطق آسیب‌دیده از سیل ویرانگر، نگاهی به نیمه پر لیوان

پرویز پیران

عکس: رئوفه رستمی

غرش طبیعت به‌جان‌آمده از تخریب گسترده و بدون توقف، در کنار سودجویی و زیاده‌خواهی به هر شکل و از هر راه، ازجمله نابودی جنگل‌ها و دست‌اندازی به حریم رودخانه‌ها و مسیل‌ها، با مدیریتی ناکارآمد و روبه‌رو با فسادی افسارگسیخته، نعمتی گران‌قدر و سخت مورد نیاز را به مصیبت جمعی ویرانگری تبدیل کرد و شد آنچه که نباید می‌شد. ازاین‌رو، ایران‌خانم پرغصه ما با غم ژرف دیگری روبه‌رو شد و صدماتی جدی بر پیکرش وارد آمد. شماری از هم‌وطنان عزیز زحمتکش ما جان از کف داده (تا ۲۵ فروردین ۱۳۹۸، ۷۶ نفر) و شمار بسیاری نیز حاصل عمری تلاش جانکاه خود را به‌طور کامل از دست داده‌اند. اینک بسیاری از هم‌میهنان با غمی بزرگ همراه با گلایه‌هایی دردناک، بی‌سرپناه و بدون امکانات با شرایط روحی و روانی نابسامان و با اضطرابی جانسوز برای آینده‌ای نامشخص و بسیاری از آنان بدون شغل و درآمد، در انتظار نشسته‌اند تا دستی از آستین برآید و کاری بکند. خوشبختانه سیل ویرانگر به ناگاه جنبش مردمی لحظه‌ای را شکل داده است و نازنین مردمی دوستدار هم‌وطنان عزیز خود، با درک غم و رنج جانکاه هم‌میهنان خویش، استوار و هدفمند به پا خاسته و به یاری شتافته‌اند که ارزشی وصف‌نشدنی دارد. چنین حرکت مردمی که گویای نیمه پر لیوان در شرایط مصیبت جمعی است، معمولا با شور و اشتیاق فراوان آغاز و گاه به کاری کارستان ختم می‌شود؛ اما تجارب متعدد گذشته نشان داده است حرکت یادشده پایدار نمی‌ماند. ازاین‌رو، شکل‌گیری جنبش اجتماعی مشارکت‌محور سازمان‌یافته برای بازسازی مناطق مصیبت‌دیده، ضرورتی فوری و حیاتی است. نوشته حاضر کوششی است در این مسیر ارزشمند. نگارنده به علت درگیری طولانی با مصائب جمعی و سال‌ها تدریس درسی در باب بلایای همگانی و به‌عنوان قطره بسیار کوچکی از اقیانوس عظیم مردم شرافتمند، نجیب و یاری‌رسان ایران‌زمین، آرزومند است با عرضه تجارب خود در شکل‌گیری جنبش یادشده سهیم شود و کنار عزیزان پرافتخاری که در این مدت کوتاه از آغاز سیل ویرانگر به پا خاسته و از هیچ چیز دریغ نکرده‌اند، اقدامی ناچیز کرده و دین خود را به ایران‌خانم عزیز پرغصه و گلایه‌دار ادا کند؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

نگاهی گذرا به مصائب جمعی

مصائب جمعی، بدآمدهای همگانی، بلایای گروهی یا سوانح به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ بخش اول را مصائب جمعی‌ای می‌گویند که زاده طبیعت‌اند؛ مصیبت‌هایی ناشی از زلزله، سیل، توفان‌های عظیم، گردبادهای ویرانگر، آتشفشان، رانش زمین، سونامی یا توفان‌های عظیم ساحل‌شکن ناشی از زلزله در اقیانوس‌ها. گروه دوم مصیبت‌های جمعی نیز به دلیل اشتباه‌ها،

[...]

- تهیه وسایل لازم برای نجات امداد و احداث پایگاه‌های نجات و امداد دائمی درون مرزهای ملی
- تدوین برنامه اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه دائمی در سطح ملی
- تماس دائمی با مؤسسات پژوهشی سراسر جهان و انجام پژوهش‌های مداوم در سطح ملی
- تدوین برنامه‌های تخلیه اجباری درصورت لزوم و پیش‌بینی مکان، تأسیسات و ابزار و وسایل لازم پس از تخلیه جمعیت

(ایرانیان در مواقع وقوع زلزله مایل به رفتن به اردوگاه نیستند و می‌خواهند کنار سرپناه ویران‌شده بمانند. در زلزله بم با وجود هشدار آگاهان، ایجاد اردوگاه به مسائل عدیده‌ای منجر شد و مدت‌ها بعد تخلیه برخی از کانکس‌هایی که محل آسیب‌های اجتماعی شده بود با مسائلی جدی روبه‌رو شد).
- تأمین ساکنان اردوگاه از نظر نیازهای روزمره و تأسیسات ضروری
- تخلیه اموال و تفکیک دارایی‌ها

[...]

ب: ساختار برنامه شکل‌دهی و اقدام جنبش اجتماعی مردمی بازسازی مناطق آسیب‌دیده از سیل

جنبش اجتماعی مردمی بازسازی مناطق آسیب‌دیده از سیل ویرانگر در عصر ارتباطات مجازی جنبشی ارتباطاتی است. به این دلیل توان برنامه‌ریزی و اقدام چنین جنبش‌هایی که ازجمله جنبش‌های اجتماعی نوین به حساب می‌آیند، فوق‌العاده بالاست. ساختار و سازمان جنبش موردبحث چون تمامی جنبش‌های اجتماعی باید فوق‌العاده منعطف تلقی شود. فرایندهای جنبش نیز از پایین به بالاست؛ یعنی برعکس برنامه‌ریزی سنتی که فرایندی از بالا به پایین و متخصص‌محور دارد و معمولا نقش مردم و گروه‌های هدف در آنها ناچیز یا به‌طورکلی هیچ است. در نتیجه آنچه در این نوشته تقدیم می‌شود، صرفا برای آغاز فرایندهای جنبش و راه‌اندازی آن تدوین شده است. زیرا جنبش‌های اجتماعی مردمی به‌ویژه از نوع ارتباطاتی، زندگی خود را خود تعریف کرده و به پیش می‌برند. البته به دلیل جمعی‌بودن چنین جنبش‌هایی و محدودیت شدید آثار معرفی‌کننده درباره آنها به‌ویژه در زبان پارسی طرح نمونه‌ها و الگوهای برنامه‌ریزی می‌تواند سودمند به حساب آید. اضافه می‌کنم که شکل‌گیری و ادامه حیات چنین جنبش‌هایی به‌ویژه آنهایی که در قالب مشارکت مردمی پدید می‌آیند و ادامه پیدا می‌کند، به‌هیچ‌روی هدف نیستند. هدف اصلی موضوعی است که باید به اجرا درآید و تحقق یابد. در بحث حاضر هدف، بازسازی مناطق آسیب‌دیده از سیل است. در ضمن جنبش‌های یادشده که قادر به انجام اقدامات بزرگ نیستند، مواردی مانند بازسازی زیرساخت‌ها و تولید انبوه سرپناه برای مردم عزیزی که خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند، باید به فعالیت‌های دولتی و سازمان‌های وابسته پیوند خورده و مددکار آنها شوند. در نتیجه حلقه‌های اتصال جنبش به دستگاه‌های حکومتی البته با حفظ استقلال و هویت جنبش بازسازی، ضروری است که باید تشکیل و کار هماهنگی را برعهده گیرند. انتقال منابع مالی که جنبش گردمی‌آورد، در صورت قابل‌ملاحظه‌بودن و لزوم انتقال منابع برای پروژه‌های بزرگ‌مقیاس برعهده حلقه‌های اتصال بسیار هماهنگ باهم و با دستگاه‌های دولتی است. البته این کار باید به نحوی صورت گیرد که منابع به هیچ شکلی حیف‌ومیل نشود. با توجه به موارد بالا اکنون نوبت بحث از ساختار و سازمان منعطف و مردمی جنبش بازسازی مناطق آسیب‌دیده است. ساختار و سازمان یادشده درهرحال و شرایطی باید به مردم محلی پیوند خورده و در بهترین حالت ساکنان نیز به جزئی از جنبش بازسازی تبدیل شود که به کار آموزشی غیررسمی وسیعی نیاز دارد.

ساختار اولیه جنبش

الف: مرحله شکل‌گیری در فضای مجازی

[...]

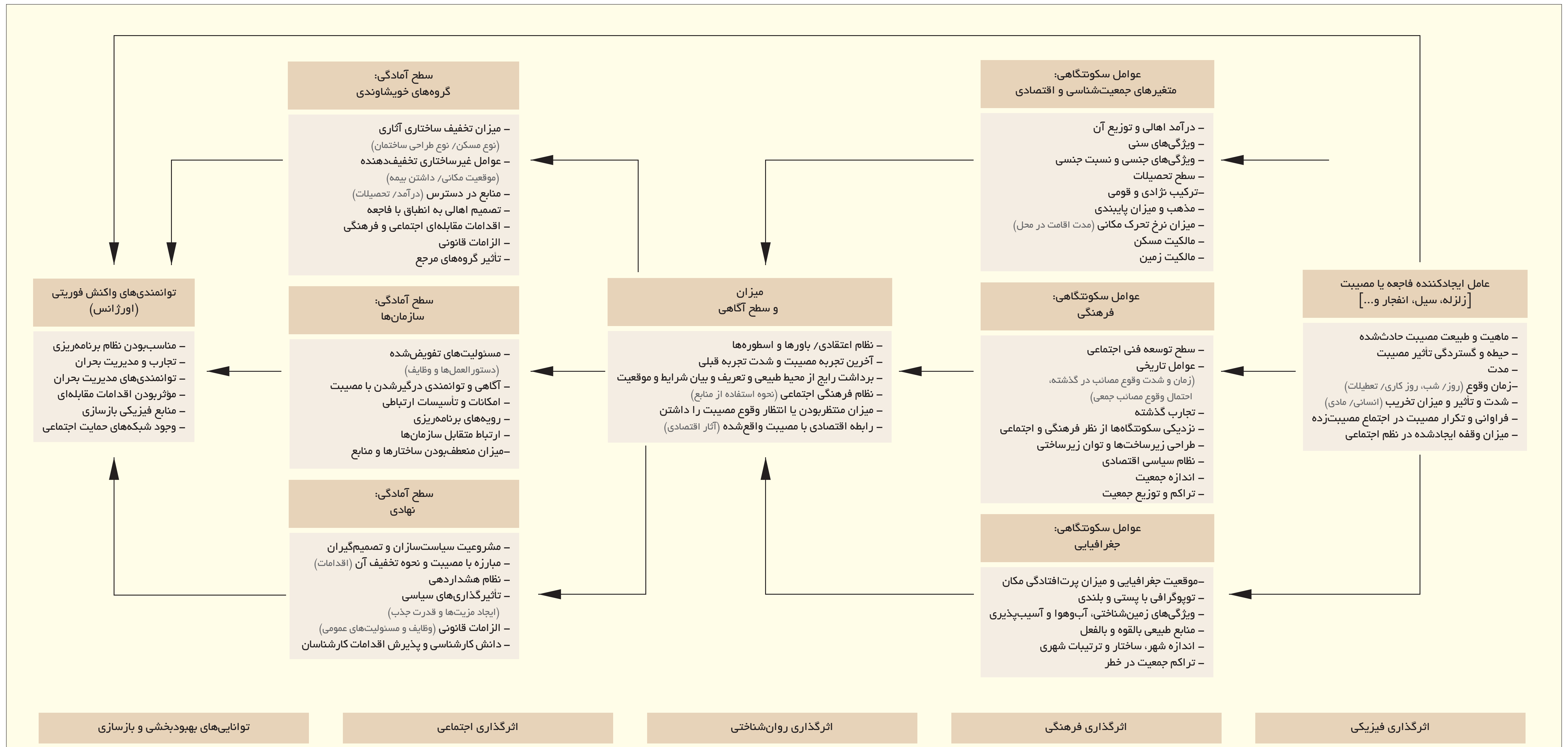

نمودار مدل تشریح‌کننده فرایند آسیب‌پذیری در مقابل مصائب جمعی به بیان کنش و واکنش‌های بین مصیبت حادث‌شده (عامل مصیبت‌زا) و شرایط و موقعیت‌های اجتماعی و سازمان‌های انسانی

یادداشت

بررسی دلایل وقوع سیل‌های اخیر و ارائه پیشنهاد

محمدعلی میرزایی . کارشناس ارشد آبخیزداری

چندی است که بخش وسیعی از ایران عزیز، متأثر از بارش‌های سیل‌آسا و رگبارگونه اخیر، دستخوش سیل‌های ویرانگر شده و خسارات متنابه جانی و مالی را نیز بر هم‌وطنان گران‌قدرمان تحمیل کرده است. با نگاهی اجمالی به وقایع اخیر و بررسی شواهد و قرائن موجود، این واقعیات عیان می‌شوند که: توسعه عمرانی بدون توجه به مباحث آمایش سرزمین، تغییر کاربری‌های متعدد و غیراصولی، بهره‌برداری‌های بی‌رویه از منابع طبیعی و به تبع آن کاهش یا امحای پوشش گیاهی و فرسایش خاک، مداخلات بی‌مورد و غیراصولی در محیط زیست، توجه‌نکردن به قابلیت اراضی، کم‌توجهی به ظرفیت و همچنین موجودیت آبراهه‌های فصلی و مسیل‌ها، توجه‌نکردن به دبی‌های پیک و دوره‌های بازگشت بلندمدت (حتی ۲۰۰ساله) برای احداث: سدها، پل‌ها و سازه‌های سنگین، کم‌توجهی به ساخت‌وسازهای غیراصولی در بستر و حریم رودخانه‌ها و مخروط‌افکنه‌ها، مسامحه و کوتاهی در اطلاع‌رسانی و ارتقای آگاهی عمومی برای جلوگیری از توسعه این‌گونه ساخت‌وسازها در مناطق پرخطر، توسعه طرح‌های هادی در مناطق بحرانی و خطرناک با هدف به‌اصطلاح، عمران و آبادانی و افزایش ارزش اقتصادی این‌گونه مناطق، سدسازی‌های بی‌رویه و بعضا غیراصولی، لایروبی‌نکردن رودخانه‌های اصلی و همچنین دریاچه‌های پشت سد، احداث خطوط انتقال نیرو، گاز و آب و همچنین ایجاد راه‌های مواصلاتی عشایری، روستایی و بین‌شهری در دل جنگل‌های طبیعی، عدم اجرای توأمان و پیوسته عملیات بیولوژیکی، بیومکانیکی، مکانیکی و مدیریتی در قالب مجموعه اقدامات آبخیزداری و در نهایت؛ تسامح و کم‌توجهی مسئولان عالی کشور به جایگاه سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری برای صیانت و حفاظت از آب و خاک، از جمله دلایل متقن وقوع حوادث اخیر محسوب شده به‌طوری که در کمال تأسف با سوءمدیریت و همچنین ناکارآمدی‌های مدیریتی، این نعمت آسمانی، موجبات افزایش تصاعدی و غیرعادی خسارات را فراهم کرده است.

به‌یقین نقش بخش‌های دولتی و غیردولتی که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان، جامع‌نگر عمل نکرده و با بخشی‌نگری و ساده‌اندیشی، چنین اتفاقات ناگواری را موجب شده‌اند را نمی‌توان نادیده گرفت. به تعبیری دیگر، در صورت برنامه‌ریزی‌های مدون و مبتنی بر جامع‌نگری و احترام به طبیعت و منابع طبیعی، اکنون باید شاهد آبگیری و پرشدن سدهای مستحدثه با حجم زنده می‌بودیم، آبخوان‌ها و سفره‌های آب زیرزمینی که با بهره‌برداری‌های غیراصولی و بی‌رویه (با مجوز و بدون مجوز) موجبات کاهش منابع آب و همچنین فرونشست زمین را فراهم کرد، احیاشده می‌یافتیم و همچنین بارش‌های نازل‌شده در پهنه‌های آبخیز کشور را به فرصتی برای رویش دوباره پوشش گیاهی و طبیعت به‌شدت آسیب‌دیده تبدیل می‌کردیم؛ اتفاقی که خوشبختانه در سال گذشته، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور تا حدودی آن را به انجام رساند و با توجه به بارش‌های اخیر و مجموعه اقدامات آبخیزداری، سازه‌های مکانیکی، بانکت‌ها و همچنین چاله‌های کاشت بذر و نهال به‌خوبی آبگیری شدند. بدون هیچ تردیدی، بارندگی‌های اخیر در سال‌های گذشته کم‌سابقه یا بی‌سابقه بوده و بدیهی است وقوع سیل با چنین شدت (به صورت رگبار) و حجمی از بارش، محتمل خواهد بود و به‌یقین نمی‌توانستیم به‌طور صد درصد و با هر نوع پوشش گیاهی و هر تعداد سازه مکانیکی بزرگ و کوچکی از وقوع آن جلوگیری کنیم. اما می‌توانستیم با ژرف‌اندیشی و توجه به آمایش سرزمین، بررسی قابلیت اراضی، تعیین کاربری هر یک از اراضی و همچنین برنامه‌ریزی‌های مدون مبتنی بر حرمت‌گذاری به طبیعت و محیط زیست، تا حدود زیادی از ابعاد خسارات ناشی از این حجم از بارندگی، بکاهیم و از این موهبت الهی به بهترین شکل استفاده کنیم.

گل‌آلودی سیلاب‌های اخیر نشان از فقدان یا کمبود پوشش گیاهی در پهنه‌های حوزه آبخیز مناطق سیل‌زده داشته و مواد معلق در سیلاب(خاک‌های حاصلخیز)، تحت تأثیر چرای بی‌رویه دام و زراعت دیم، از مناطق بالادست جدا شده و در نهایت به صورت رسوبات گلی در خیابان‌ها، کوچه‌پس‌کوچه‌ها و خانه‌های شهری و روستایی، ترسیب یافته‌اند. به عبارتی دیگر، با بارندگی‌های این‌چنینی، خاک‌های حاصلخیز بالادست فرسایش یافته و به تبع آن، قدرت تخریب سیلاب نیز، بیش‌ازپیش افزون شده است.
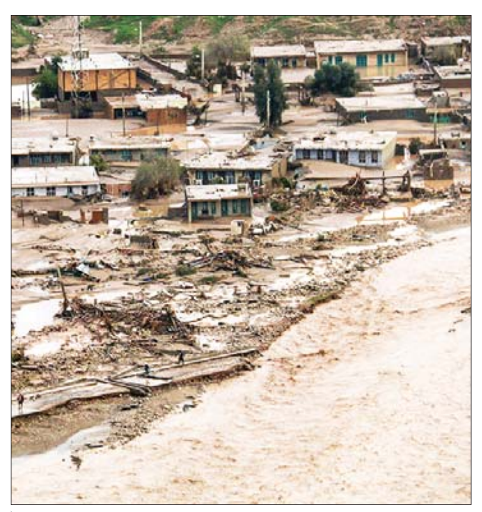
با بررسی رخدادهای اخیر، این واقعیات تلخ آشکار می‌شود که در سال‌های گذشته به نقش منابع طبیعی در حفاظت از آب و خاک کشور کمترین توجه معطوف شده و به جایگاه سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور به عنوان متولی اصلی و بی‌بدیل عرصه‌های منابع طبیعی و انفال نیز آنچنان که باید، وقعی نهاده نشده است. اتفاقات اخیر، ثابت کرد پیش‌بینی‌های کارشناسان فرهیخته منابع طبیعی، چه در بخش اجرا و چه در بخش‌های آموزشی و تحقیقاتی، از گذشته تا حال، چقدر ارزشمند و صائب بوده و مسئولان محترم کشور بدون توجه به هشدارهای این فرهیختگان، با منابع طبیعی، محیط زیست و به تبع آن مردم عزیزمان به‌عنوان بهره‌برداران این منابع، آن کردند که امروز شاهد آن هستیم. حال بیاییم از اتفاقات گذشته که با بی‌توجهی‌ها، از تلنگری هشدارگونه به سیلی محکمی تبدیل شد، یک بار و برای همیشه درس بگیریم و این درس‌آموز طبیعی را چراغ راه آینده‌مان قرار دهیم.